



محافظ بی محافظت



حکمرانی بلاگری؛ سانسور، منتقدان رسمی، تریبون دادن به بلاگرهای سطحی!

اینجا کرج، وضعتان چونه!

**آقای شهردار دیدگاه بلاگری شما «عمدا یا سهوا»
بر بلندترین بل خاورمیانه سایه انداخت!**



آزمون اصلاحات انرژی روی میز دولت یزشکیان؛ اعتماد سوختی



شهری و سیاست‌های حمایتی هم‌زمان بوده است. اما در ایران، همیشه از انتهای زنجیره شروع کردیم. ابتدا عدد روی پمپ تغییر می‌کند و تازه بعد از حمل و نقل عمومی می‌افتم. اگر هدف کاهش مصرف است، باید مسیر جایگزین هم‌زمان فراهم شود.

ایران برای زمان اندک است. واردات بنزین در صورت ادامه روند فعلی، به معنای فشار بیشتر بر بودجه و افزایش وابستگی خارجی خواهد بود. منتقدان می‌پرسند آیا این افزایش قیمت برای جلوگیری از بحران است یا نتیجه کوتاهی‌های گذشته؟ پاسخ به این پرسش تعیین کننده‌ترین عامل در قضاوت افکار عمومی خواهد بود.

بایادند هر ریاال درآمد این اصلاح کجا خرج می‌شود. اگر قرار است معیشت دهک‌های پایین تقویت شود، باید سازوکار پرداخت و نظارت، از ابتدا روشن و قابل پیگیری باشد. بدون این شفافیت، طرح اصلاحی می‌تواند تنها در حد تغییر عدد روی پمپ پولی می‌ماند و تبدیل به چرخه‌ای تکراری از تورم و نارضایتی خواهد شد.

مردم همچنین نگرانند که بازهم بخش خصوصی و اقشار کم‌درآمد قربانی اصلی باشند و ناکارآمدی ساختاری دستگاه‌های بی‌حساب و کتاب ادامه پیدا کند. پرسش آنها منطقی است: چرا باید کسی که خودروبی ندارد هزینه سوء مدیریت را بدهد که در سه‌سالی گذشته رخ داده است؟ عدالت وقتی معنا دارد که بار اصلاحات متناسب توزیع شود و گروه‌هایی که کمترین مصرف را دارند بیشترین فشار را تحمل نکنند. اینجاست که اصلاحات واقعی باید از خود دولت شروع شود. از کاهش مصرف خودروهای سازمانی گرفته تا برخورد قاطع با فساد در زنجیره تأمین سوخت و جلوگیری از قاچاق. مردم وقتی همراه می‌شوند که پیش‌قراول اصلاحات، خود حاکمیت باشد نه صرف نفع‌محولی.

چرا همیشه دیر می‌رسیم؟

ایران امروز روزانه بیش از صد میلیون لیتر بنزین تولید می‌کند. با این حال هشدار درباره ریزش احتمالی به واردات جدی شده است. چرا؟ چون سال‌ها سیاست گذاری انرژی بر فروش ارزان و بی‌محاسبانه به شدت. قیمت پایین بنزین باعث شد تقاضای حد رشد کند، خودروهای داخلی همچنان پرمصرف بمانند و حمل و نقل عمومی بروز نشود. وقتی در خیابان‌ها خودروهایی تردد می‌کنند که چندین لیتر بنزین برای هر صد کیلومتر می‌سوزانند، یعنی سیستم صنعتی به هدف نرسیده است. وقتی ناگهان سبوسرانی فروخته می‌شود و مترو در بسیاری شهرها تنها یک نام روی تابلو است، یعنی وظیفه حاکمیتی محقق نشده است. این مشکلات سال‌ها انباشته شده و امروز در نقطه‌ای ایستاده‌ایم که برای ادامه همان وضعیت فعلی هم یک دهه‌زنه‌ای سنگین پرداخته کنیم.

یادک از پیرشاهی کلیدی قاطعه مردم همین‌جاست: چرا همیشه دیر متوجه بحران‌ها می‌شویم؟ چرا تصمیمات همیشه زمانی اتخاذ می‌شوند که کار به استخوان رسیده است؟ مردم نمی‌دانند دقیقاً کدام نهاد مسئول این همه سال مصرف بی‌رویه بوده است و تا وقتی پاسخگویی شفاف نباشد، اعتماد مشکل نمی‌گیرد. در بسیاری کشورها اصلاح سوخت با توسعه ناوگان پاک، خودروهای برقی، خطوط ریلی

مسئله بنزین در ایران دیگریک موضوع ساده اقتصادی نیست. بحث سر قیمت سوخت، بحث سر سفره مردم است و همان نقطه‌ای که حساس‌ترین عصب جامعه را تحریک می‌کند. هر بار که حرف از اصلاح قیمت‌ها می‌شود، خاطره جمعی جامعه به سال‌هایی می‌رود که گرانی بنزین، موجی از گرانی‌های دیگر را به دنبال خود آورد و در نهایت هم نه کیفیت هوا بهتر شد و نه حمل و نقل عمومی جان گرفت. مردم می‌پرسند اگر این همه سال افزایش قیمت قرار بود ما را از مصرف بی‌رویه نجات دهد و عدالت اجتماعی ایجاد کند، چرا هنوز در نقطه شروع ایستاده‌ایم.

دولت این بار تلاش می‌کند با عباراتی آرام‌بخش وارد میدان شود. می‌گوید قرار نیست مردم را غافلگیر کنیم. می‌گوید تمام درآمد حاصله خرج می‌شود خواهش می‌کند می‌گوید کشور نباید در مصرف بنزین بی‌محابا باشد و از صادرکننده به واردکننده دائمی تبدیل شود. این‌ها حرف‌هایی منطقی است. اما سیاست انرژی در ایران همیشه یک دشمن جدی داشته که هر بار قوی‌تر از قبیل بارگشتی‌به: به اعتمادی. در شرایطی که کشور روزانه بیش از صد میلیون لیتر بنزین می‌کند، اما به دلیل مصرف افسارگریخته و ناکارآمدی ساختاری، خطر واردات دوباره در حال نزدیک شدن است. کارشناسان هشدار می‌دهند اگر روند فعلی ادامه یابد، تأمین پایدار سوخت در سال‌های بعد با چالش جدی روبرو خواهد شد. این هشدارها واقعی است. اما مشکل آنجا است که مردم سال‌ها است با هشدارها زندگی می‌کنند، نه با تکرار اصلاحات.

بنزین برای دولت یحتمل یک عدد صرف است. برای مردم اما چیزی شبیه به زندگی‌ست. این فاصله معنایی اگر ترمیم نشود، هر طرحی در نهایت نه یک اصلاح، که جبران سوء مدیریت خواهد بود. اعتماد عمومی درست در همان نقطه‌ای از دست می‌رود که مردم نتیجه را با پوست و استخوان خود حس نکنند. بلاشک اعتماد، رکن‌ترین سرمایه اقتصادی هر کشوری است و اگر از دست برود، هیچ برنامه‌ای حتی اگر دقیق و کارشناسی شده باشد به سرانجام نمی‌رسد. دولت می‌گوید شوکی در کار نخواهد بود و درآمد حاصل از اصلاح قیمت‌ها به جیب مردم باز می‌گردد. اما پرسش اصلی این است: مردم چطور مطمئن شوند این وعده تحقق پیدا کرده است؟ در تجربه‌های پیشین، شفافیتی وجود نداشت و درآمدها در هاله‌ای از ابهام گم می‌شد. وقتی مجلس و نهادهای معتمد هم ابزار مؤثری برای گزارش‌دهی شفاف نداشته باشند، اعتماد چگونه ساخته می‌شود؟ مردم حق دارند



